

سرمقاله

راه، خوش عاقبت است اگر...

« یادتان نرود که: ... دشمن اصلی شما آمریکا است؛ این را فراموش نکنید...
 خوب، پس بنابراین یادتان نمی‌رود این چیزی را که عرض کردیم.»
 رهبر معظم انقلاب در بیانات مهمی در دیدار امسال با دانش‌آموزان و دانشجویان به مناسبت ۱۳ آبان، حرکت به سمت نقطه‌ی مطلوب آرمان‌های اسلامی و انقلاب اسلامی را راهی «بسیار مهم» و «خوش‌عاقبت» دانسته و ضمن برشمردن سه شرط اصلی: دشمن‌شناسی، خوب درس خواندن و علم‌آموزی، و تقویت رابطه با خدای متعال به منظور تحقق آرمان‌ها، شرط اساسی را «دشمن‌شناسی» دانسته و فرمودند: «در این راه... دشمن اصلی آمریکاست». به این ترتیب، خون تازه‌ای از استکبارستیزی و دشمن‌شناسی را در رگ‌های ملت ایران و به ویژه دانش‌آموزان و دانشجویان دمیدند. اما گویی نگران خطری در این راه هستند و آن هم آفت غفلت و «فراوشی» است. به واقع وقتی مشاهده می‌کنیم، چندین دهه تجربه دشمنی و کینه‌توزی آمریکا با ملت ایران، برای شناخت این ام‌الفساد کافی به نظر می‌رسد. اما چه می‌شود که باز مذاکره با آمریکا، شاه‌کلید حل مشکلات کشور معرفی می‌شود؟ غیر از همین چشم‌پوشی از تجربیات و فراموشی آن‌ها؟ و البته از قبل واضح است که توفیقی در کار نخواهد بود. مگر مولای متقیان نفرمود: « وَ مَن التَّوْفِيقَ حِفْظُ التَّجْرِبَةِ؛ حفظ و به کارگیری تجربه، رمز توفیق و پیروزی است (نهج‌البلاغه - حکمت ۲۱۱)».
 وقتی بی‌اعتنا به همه خباثت‌های این فرعونیان زمان، مذاکره با او را راهکار اصلی می‌دانیم، نتیجه نیز همین میشود که نه تنها قفلی باز نمی‌شود، که خود قفلی بر روی مشکلات اضافه می‌کند تا جایی که حتی راه را بر روی کمک‌های بشردوستانه بین‌المللی به زلزله‌زدگان نیز مسدود می‌کند!
 بنابراین، از مهم‌ترین راه‌ها برای دشمن‌شناسی (شرط اساسی تحقق آرمان‌ها) و آمریکاشناسی (دشمن اصلی)، همین توجه به تجربه‌ها و حفظ آن‌هاست. کما اینکه مقام معظم رهبری فرمودند: « این از روی یک نگاه بدبینانه نیست؛ این ناشی از یک تجربه است، یک فهم درست واقعی است، دیدن میدان است؛ داریم می‌بینیم میدان را». و البته امروز به لطف خدای متعال، هرچند با هزینه‌های گزاف، مشاهده‌ای میدانی و تجربه‌ای دیگر از شیطنت‌ها و فتنه‌گری‌های آمریکا (این‌بار در میدان منطقه غرب آسیا و برجام) به کوله‌بار آمریکاشناسی و آمریکاستیزی مان اضافه شده است. اما آمریکاپرستان و آمریکاستایان، این کارگران و عمال استکبار، همچنان

کلید گمشده جهان اسلام



محمد رسول الله شخصیتی بودند که به هدایت مردم حریص و مشتاق و از گمراهی مردم رنج می‌بردند. چنانچه در آیهای از قرآن داریم که می‌فرماید: ای رسول ما گویا می‌خواهی خویشتن را تلف کنی برای اینکه آنان ایمان نمی‌آورند. در جایی دیگر می‌فرماید: (تو ای محمد) جان خود را در حسرت و اندوه آنان هلاک مکن که خدا به آنچه میکند داناست. هم چنین روایت است در پایان جنگ بدر، پیامبر (ص) وقتی بعضی از بزرگان مشرکین را دیدند، لبخند زدند. یکی از آن‌ها گفت: باید هم بخندید بعد از دوران اقبالی ما و ذلت شما، امروز ما اسیر در دست شما هستیم و شکست خورده ایم، باید هم بخندید. پیامبر (ص) فرمودند: اشتباه نکن! خنده ی من، خنده‌ی پیروزی نیست، خنده از این است که شماها را باید با زنجیر به بهشت ببرم. من قصد نجات و رشد شما را دارم. پیامبری با این میزان دغدغه فرموده‌اند: داستان اهل ایمان در پیوند مهربانی و در عواطف متبادل میان خودشان، داستان پیکر همچون مردم یمن، میانمار، بحرین و دیگر بلاد اسلامی را مهم ندانیم. مگر نه اینکه علمای دین بر تحکیم وحدت اصرار داشته و اختلاف افکنی را نقشه دشمن می‌دانند.
 چنانچه: امام حسن عسگری (ع) خطاب به شیعیان می‌فرمایند: در میان جماعت اهل سنت نماز بخوانید، مردگان آنها را تشییع کنید، از بیمارانشان عیادت کنید و حقوق آنان را بپردازید.
 در نهج البلاغه، امام علی (ع) می‌فرمایند: شگفتا! شگفتا! به خدا قسم اجتماع دشمنان برگرد باطل، و تفرقی و تشتت شما از اطراف حقیقتی که در میان شماست، دل را می‌میراند و اندوه را میکشاند. هم‌چنین امام خمینی (ره) می‌فرمایند: قدرت‌های بزرگ فهمیدند که آن چیزی که آن‌ها را عقب زده است اسلام است و وحدت مسلمین و برادری بین همه گروه‌های اسلامی. از این جهت از این‌جا شروع کردند که این‌ها را بهم بزنند.
 وحدت کلید گم‌شده‌ای است که در میان خودخواهی‌ها، منیت‌ها و عدم شناخت صحیح به دشمن، مورد غفلت واقع شده و به گونه‌ای بلای

خانمان سوز تفرقه و درگیر شدن بر سر موضوعات فرعی شیعه و سنی ما را به خود مشغول کرده است که فراموش کرده‌ایم قلب این پیکر یعنی قبله اول مسلمین، قدس شریف، در تنگنا قرار گرفته است. کاش این آیه قرآن بیشتر آویزه گوشمان باشد که می‌فرماید: مُحَمَّدٌ رَّسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ.
 کاش بر روی این سخن امام موسی صدر تأمل بیشتری کنیم آنجا که گفت: «از بین بردن اسرائیل امری الهی است.» و گفت: «بازگشت به فلسطین، نماز ما و ایمان ما و دعای ماست و ما در این راه هر چیزی را تحمل می‌کنیم و با تحمل سختی‌ها در این راه، به خداوند تقرب می‌جویم.» زیرا او می‌دید زمانی که فلسطین جایگاه محوری خود در جهان اسلام را از دست دهد، آنان به صورت فرقه‌ها و گروه‌هایی به جان یکدیگر خواهند افتاد، همان‌گونه که امروز شاهد آن هستیم.
 و اما اتحاد مسلمین چه شیعه و چه سنی در اجتماع عظیم حج و پیاده روی بزرگ اربعین نشان داده است که ما می‌توانیم بر مشترکات تکیه کنیم و هرچه خشم داریم بر دشمنان فرود آوریم و به قول امام خمینی (ره)، اگر ما مسلمین مجتمع شویم و هرکدام یک سطل آب بر سر اسرائیل بریزیم، او را سیل می‌برد.
پی نوشت: «امروز پیکره‌ی اسلام به شدت زخم خورده است و دشمنان اسلام توانسته‌اند با ایجاد جنگ و اختلاف دنیای اسلام را فشل کنند و دشمنان آن را در حاشیه‌ی امن نگه دارند... در یک چنین شرایطی، وحدت امت اسلامی واجب واجبات است.»
(مقام معظم رهبری)

ادامه سرمقاله

مشغول کارند. البته آنقدر دستپاچه‌اند که هنوز تجربه های قبلی را دفن نکرده و به باد فراموشی نسپرده، تجویز مذاکره موشکی می‌کنند! بیچاره‌ها تصور می‌کنند با حل و فصل هسته‌ای و موشکی و غیره، دشمنی آمریکا هم حل خواهد شد. افسوس که نمی‌شوند ندای قرآن را که فرمود: «وَمَا تَقْمُوا مِنْهُمْ إِلَّا أَنْ يُؤْمِنُوا بِاللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ؛ آنها هیچ ایرادی بر مؤمنان نداشتند جز اینکه به خداوند عزیز و حمید ایمان آورده بودند (بوج- ۸)». و نمی‌خواهند قبول کنند فرمایش رهبر فرزانه انقلاب را که: «این جور نیست که فقط با این حقیر دشمن باشند یا با دولت جمهوری اسلامی؛ نه، با اصل این ملت که ایستاده است، این ملت که از مواجهه با دشمن خسته نمی‌شود مخالفند، با این بدند، با این دشمنند، دیدید؟ همین اواخر رئیس دولت آمریکا گفت: ملت ایران، ملت تروریست است. شما ببینید چقدر این نگاه، نگاه ابلهانه ای است!». و افزودند که آمریکا، به خود این‌ها هم رحم نمی‌کند: «ببینید؛ بعضی‌ها هستند که می‌گویند حالا یک‌جوری، مثلاً یک‌ذره، با آمریکا کنار بیایم، شاید دشمنی‌شان کم بشود؛ نه، حتی به آنهایی هم که به آمریکا اعتماد کردند، به آمریکا امید بستند، به سراغ آمریکا رفتند برای کمک گرفتن، رحم نکردند؛ (مثل) چه کسی؟ دکتر مصدق... یعنی حتی به امثال مصدق هم اینها راضی نیستند؛ اینها نوکر می‌خواهند، سرسپرده می‌خواهند، توسری‌خور می‌خواهند؛ مثل چه کسی؟ مثل محمدرضای پهلوی؛ این جور آدمی می‌خواهند».

در این میان، دانشجویان که در آذر ماه سال ۳۲ اولین خروش‌های استکبارستیزی و نفی سلطه و استبداد را برآورده‌اند، هم‌چنان باید علمدار و پیشروی این عرصه بوده و ضمن مقابله با به فراموشی سپردن تجربه‌ها، بار اصلی را به دوش گرفته و این راه خوش‌عاقبت را به مقصد نهایی برسانند، ان‌شاءالله. پس:

یادمان نرود و فراموش نکنیم که: دشمن اصلی، آمریکاست.

مؤمنان واسطه اتصال یکدیگر

مفضل، رئیس العلما بود. علما به خدمت او آمده بودند تا درباره‌ی وحدت صحبت کنند. این مطلب را گفت که در خدمت امام صادق (ع) بودم. حضرت فرمودند:
وقتی دو نفر از شیعیان من با هم قهر می‌کنند، من هر دو نفر را لعن می‌کنم و از هر دو نفرشان تبری می‌جویم. گفتم: این دو که با هم قهرند، یک نفرشان مقصر است؛ نفر دیگری که بی‌تقصیر است! آن که بی‌تقصیر است چه کار کرده؟! حضرت فرمودند: انتظار دارم بی‌تقصیر پیش مقصر برود و بگوید «برادر، من ظالم هستم! تا نزاع تمام شود».
این انتظار امام صادق (ع) برای چیست؟ بی‌تقصیر (مظلوم) چرا باید از مقصر (ظالم) تَبَرَّد؟! چون در مسائل شخصی تبری درست نیست. چرا؟ چون مؤمنان یک مجموعه‌ی به هم پیوسته‌اند؛ یک سلسله‌اند؛ از یک نفرشان بریدی، یعنی از همه بریدی. بعد امام صادق (ع) می‌فرمایند: «از او بریدی، پس از من بریده شدی!». همه‌ی مؤمنان واسطه‌ی اتصال یکدیگر هستند. «آیت الله حائری شیرازی»

ما بکلی فرزندان قرآن و قبله ایم



من میان خودم و شما تفاوتی نمی‌بینم
- «من میان خودم (به عنوان یک شیعه) و شما (به عنوان یک سنی) تفاوتی نمی‌بینم زیرا خود را پیرو سنت رسول الله (ص) و شما را نیز محب اهل بیت (ع) می‌بینم.» (قسمتی از نامه سردار سلیمانی به صاحب خانه ای که مدتی در سوریه سکونت داشتند).
حتی شاهد یک مشاجره‌ی لفظی میان حجاج نبودم
- برخی‌شان بطری آبی سوراخ کرده به دست و برخی دیگر پمپ آب‌پاش به پشت و عده‌ای هم تکه کارتنی در حال تکان دادن. این یکی اما هیچ نداشت به جز یک جمله بر لبانش که با لبخندی نثار حجاج در حال خروج از منا می‌کرد: «حَجَّجْ مَقْبُول». در تمام این روزهای شلوغ حتی شاهد یک مشاجره‌ی لفظی میان حجاج نبودم.

مصدق عینی حب‌الحسین یجمعنا

- خلال پیاده روی، جوانانی را دیدم مشغول تمیز کردن مسیر پیاده‌روی زوار هستند؛ شیعه، سنی، مسیحی. آن طرف تر صف‌های نمازی که اختلاف مذهب باعث جدایی نشده بود. مصداق عینی حب‌الحسین یجمعنا...

انگار شهید حججی زنده شده و آمده

- مهندس است و تقریباً ۳۰ سال سن دارد. مشغول پروژه مهمی است که خبر زلزله کرمانشاه را شنید. همه چیز را تعطیل کرد و با همه تجهیزاتش آمده بود در یکی از روستاهای زلزله‌زده سنی‌نشین. قول داده بود تا روستایشان را نسازد از آنجا نرود. اهالی روستا با گریه می‌گفتند: انگار شهید حججی زنده شده و آمده... شیعه باید با دیگر فرق اسلامی، مسلمان باید به مومنین دیگر ادیان الهی و هر انسان حُرّی با هر آدم آزاده‌ای متحد باشد. و این جغرافیا نیست که میان مردم ترسیم مرز می‌کند، عقیده است که مرزها را می‌سازد و ما همگی فرزندان قرآن و قبله ایم.

برادر شما... شهیدی که زنده است



این شماره نشریه را تقدیم می‌کنیم به **محمد فتحی فرحات**؛ شهید ۱۷ ساله‌ی سنی که راه دو برادر شهیدش را ادامه داد و بی‌تاب دین خدا بود و به گفته‌ی خودش، برادری که الی‌الابد زنده است. او که از شیعیان شناسنامه‌ای مثل ما بسیار مسلمان‌تر بود. او که فرزندان اسلام را گلوله‌ای بر قلب دشمنان اسلام می‌دید. و فراتر از ما نیاز به وحدت را حس می‌کرد. **فرازهایی از وصیت‌نامه شهید**: «سفر قطار مهاجران (الی الله) از محراب آغاز می‌شود... سپس عمل ادامه می‌یابد... از مساجد و منابر... و قطار به سوی فلسطین حرکت می‌کند. سوخت آن خون است... پرچم برافراشته‌ای در دست مسافر بزرگ آن است که (لا اله الا الله؛ محمد رسول الله) آن را زینت بخشیده است و با خون بر آن نوشته شده: (گردان های شهید عزالدین قسام). ای فرزندان حماس! ای فرزندان قسام! ای کسانی که خداوند شما را از بین مخلوقاتش برگزیده تا مشیت خود را بوسیله شما تحقق بخشد و به دست شما قدرت دین خود را بازگرداند و به وسیله شما پرچم‌های دین خدا را برافراشته سازد و توسط شما وعده‌هایی که در مورد نابودی موجودیت بنی‌صهیمین داده عملی سازد، هر چه می‌توانید در راه او پایداری کنید و به سوی انسان های برگزیده پیش روید...
برادران و دوستان من! شما را به **تقوای خداوند سبحان و اتحاد در برابر دشمنان سفارشی می‌کنم...**
سخن دیگری ندارم جز اینکه شهادتم را به شما تبریک بگویم... برادر شما؛ شهیدی که زنده است (ان‌شاءالله).»
بخشی از فرمایش مقام معظم رهبری بعد از مشاهده تصاویر شهید فرحات و مادرش
«بنده منظره اون مادری که با پرسش وداع می‌کرد دیدم. بسیار هم دلم پر از غم شد هم دلم پر از امید شد. غم بخاطر اینکه انسان ببیند که دنیای اسلام چه گوهرهای ارزنده‌ای را دارد و نمی‌شناسد. و امید از این جهت: ملتی که این شجاعت را دارد، این ملت قابل این است که بماند. قابل این است که پیروز شود.»